

خوشحالی حقیقی!



موعظه ی چهارمین هفته ی قبل از کریسمس فیلیپیان باب ۴ آیات ۴ الی ۷
 همواره در خدمت خداوند شاد باشید. باز می‌گوییم شاد باشید! بگذارید همگان شما را فردی معقول بدانند. خداوند نزدیک است. نگران هیچ چیز مباشید، بلکه در هر موردی، درخواست‌های خود را با دعا و التماس، همراه با شکرگزاری، به پیشگاه خدا بیاورید، آنگاه آرامش خدا که فراتر از درک بشر است، از طریق مسیح عیسی از دل و قوای ذهنی شما محافظت خواهد کرد.

آیا میتوان به دستورات خندید؟ برخی از بازیگران می‌گویند که این امر بسیار سخت است. انسان میتواند هر جور وانمود کند. اما خنده از ته دل سخت است. و هنگامی که باید در برابر دستورات وانمود به خندیدن کرد سریعاً متوجه خواهیم شد که این خنده واقعی نیست. مثلاً زمانی که در جمهوری خلق چین با هزاران نفر جمعیت خودروها را با پرچم‌های به احتزاز در آمده متوقف میکنند تا لیموزین حامل رییس جمهور و اشخاص بلند مرتبه ی چین عبور کنند و مردم مجبور به خندیدن و استقبال از آنها در ترافیک گیر میکنند میتوان پی برد که این خنده ها از ته دل نیستند.

انسان نمیتواند هیچ گاه کاملاً خوش حال باشد. حتی نمیتواند وانمود به خوشحالی کامل بکند. شاید پشت این چهره ی خندان عمیق ترین غم و اندوه ها پنهان شده باشند ولی انسان چاره ی دیگری جز وانمود کردن به خندیدن ندارد. برای گفتن واقعیت میتوانند جهنم را برای خود تصور کنند. مردمانی با صدایی بلند و برجسی از لبخند بدون مفهوم بر لبانشان و بدون ایمان. اینچنین شادی ها جعلی و بسیار وحشتناک هستند و متأسفانه گاهی اوقات در میان مسیحیان نیز نفوذ میکند. وقتی که پولوس از داخل زندان فریاد

میزند: خوشحال باشید، مردم گمان میکنند که او دستور به شادی هایی مانند شادی مردم جمهوری خلق چین را میگوید.

پولوس نمیخواهد دروغ گو باشد و یا قسمتی از تصویر کلیسا را به مردم خوب جلوه بدهد در این صورت تمام اشتباهات و ضعف ها در زیر فرش پنهان خواهند شد و ما برچسبی از خنده ی مسیحی همانند جمهوری خلق چین بر لب خواهیم داشت... نه در ندای: در خدا شاد باشید و در هر راهی شاد باشید پولوس میخواهد به ما نشان دهد که شادی تنها برچسبی از خنده بر لب نیست. بلکه این شادی باید از درونمان سرچشمه گیرد. هنگامی که از برخی میپرسیم خوشحالی درونی چیست آنان در جواب میگویند که قلب همان درون ماست آن احساس گرمایی که از داخل قلب احساس میکنیم وقتی که اتفاق خوبی می افتد. وقتی که به بچه ها در کنار درخت کریسمس نگاه میکنیم میتوان شادی که از قلب میاید را در چهره شان دید و خواهیم فهمید که این شادی امکان پذیر است. هنگامی که ۲ نفر یکدیگر را به خوبی درک میکنند خواهیم دید که شادی عمیق ممکن و ملموس است. ما هم اکنون میتوانیم تمامی چیز هایی که ما را خوشحال میکنند و یا با به یاد آوردن آن ها خوشحال میشویم و یا آن را تجربه میکنیم را بشماریم. شاید برخی بگویند بهترین روش برای تجربه ی شادی این است که چیزها و کارهایی که ما را خوشحال میکنند را بشناسیم و آن هارا انجام دهیم. اما قلب انسانی فریب کار است. گاهی اوقات انسان ها گمراه میشوند. به دنبال چیزهایی میگردند که طبیعتا باید آنها را خوشحال کند اما در واقع انسان هارا به سمت دره ی غم و اندوه پرت خواهد نمود. به همین دلیل انسان باید یکبار این حکمت کلی که خوشحالی از درون آدم میاید را موشکافی کند. قلب؟ آیا قلب قابل اطمینان است در مورد شادی؟ کسی نمیتواند شادی را اجبار کند. و حتی نمیتوان شادی را ساخت. زیرا دستور قابل اعتمادی وجود ندارد که به وسیله ی آن شادی را پیدا کنیم. شادی به هیچ وجه به عوامل خارجی بستگی ندارد. برای اثبات این امر مردمان غم گین زیادی وجود دارند. برای این که شادی حقیقی به حقیقت بپیوندند نیاز است که بیشتر به پولوس بنگریم. بعد از آن مهم است که بدانیم فراخوان به شادی حقیقی برای پولوس در یک ماجرای نا مطلوب شروع شد. او در زندان بود و زندان های زمان پولوس قطعاً به مانند زندان های امروزی هتل نبودند. در آن زمان زندان ها بسیار کثیف به همراه موش صحرایی بوی بد و مریضی هایی که امروزه آنان را نداریم بودند. سرما و رطوبت آن جا نیز جای خود را دارد. قبل از آن پولوس ۳ سال تمام در افسس (مکانی در کشور ترکیه) به ترویج انجیل پرداخته بود (به فیلیپیان باب ۴ آیه ی ۳ مراجعه گردد). برخی مواقع او موفق بود. اما گاهی اوقات نیز غیر موفق و دارای دشمنان زیادی بود. به همین دلیل او مورد تمسخر ضرب و شتم و تعقیب قرار میگرفت و در پایان به زندان افتاد. و در زندان برای محاکمه خود انتظار میکشید. همه چیز ممکن بود: آزاد و یا اعدام شود. در چنین روز هایی که حکم وی مشخص نبود این جمله از او منتشر شد: شاد باشید در آن زمان مسیحیان بسیار نگران وی بودند. چگونه کلیسا ادامه پیدا خواهد کرد در حالی که پولوس آنجا نیست؟ این مهم است که ببینیم پولوس در چه قالبی این حرف در مورد شادی را بیان نموده است. در ابتدا موعظه با جمله ی شاد باشید در مسیح به هر طریقی آغاز و با جمله ای ساده از مسیح به پایان خواهد رسید. برای درک صحیح پولوس ابتدا نیاز است جمله ی در خدا (شاد باشید در مسیح) را بفهمیم. در هر صورت از ساختار این جمله میفهمیم که در مورد شادی سخن میگوید که ما به سادگی نمیتوانیم انجام دهیم حتی با فکر های مثبت. این شادی است بسیار نزدیک به عیسی مسیح که توسط او به ما داده شده است. ساختار جمله ی در عیسی مسیح از پولوس معنای زیادی نهفته است. در عیسا بودن یعنی مرکز سقلی داشتن. عیسی مسیح همانند ماده ی حیات برای ما است. عیسی مسیح را داشتن که به زندگی ما محتوای جدیدی بدهد. این را میتوان از یک پولوس انتظار داشت که معنای این که

عیسا برای زندگی ما حیاتی است را بداند. به هر حال یک پولوس باید این را بداند که چه سریع همه چیز میتواند با گم کردن این وسیله (عیسی مسیح) عوض شده و سریعاً از بین رود. بعضی اوقات به وسیله‌ی آموزه‌های غلط و گاهی نیز همان طور که در فیلیپیان نوشته است توسط ترسی غلط. و این راه برای ما چگونه میتواند باشد؟

در حال حاضر این شادی برای ما در مرکز قرار دارد. این شادی کریسمس است اما آن در خطر است... چراغ‌ها می‌درخشند و جو خانواده گرم میشود. و اقتصاد سعی میکند به هر طریق و هر وسیله‌ای در قلب ما وارد شود و آن را تسخیر کند. این یک طنز تلخ وحشتناک است که ما تولد سرورمان عیسی مسیح را جشن بگیریم درحالی که او را در مرکز قلبمان نداریم. در عوض از چراغ‌های بیشتری استفاده میشود و نامود به خندیدن میکنیم و به تولیدات صنعتی اهمیت بیشتری داده میشود تا سرورمان عیسی مسیح. در پایان ما چیزی جز چینی‌ها نیستیم که با گل‌های مصنوعی و چهره‌ای خوب چیزی را اظهار میکنند که مدت‌ها است دیگر وجود ندارد. پولوس میخواهد ما را به مرکز ماجرا برگرداند. در مرکز ماجرا تنها عیسی مسیح قرار دارد. و هنگامی که عیسی مسیح مرکز ماجرا است او ما را آزاد میکند. طبیعتاً این روشن است که شیطان در راه ما هست و سعی به دور کردن ما از عیسی مسیح دارد. پولوس در اینجا به ما هشدار میدهد که نترسیم. کلمه‌ی یونانی *Merinna* چیزی تقریباً به معنی فشار است. فشار را میتوان بی‌پایه بیشتر و بیشتر نمود. اما نهایتاً به سطحی خواهد رسید که دیگر قابل تحمل نیست. و در نهایت چیزی شکسته و خرد میشود. یک موقعی بلاخره این تحمل پایان خواهد یافت. این کلمه‌ی یونانی راجع به استرس میخواهد دقیقاً این موضوع را بیان نماید. استرس فشاری است بر تمام بدن و روح. این چگونه اتفاق می‌افتد؟ بدیهی است که ما وزنه‌ای بسیار سنگین را بر روی سرمان نمیگذاریم. نه این فشار از درون است. امروزه استرس یک مریضی است و در کل جهان بدون مرز فرهنگی اتفاق می‌افتد. برخی از استرس‌ها منشأ درونی دارند. این که کارهای زیادی برای انجام دادن داریم استرس‌زا نیست. وقتی که فکر کنم که زیاد کار کنم این استرس‌زا خواهد بود. حتی استرس میتواند کاملاً متفاوت دیده شود: مثلاً هنگامی که در کاری و یا در خانواده به شما گفته شود شما بدترین فرد هستید این گفته میتواند همانند وزنه‌ی سنگینی شما را له و خرد کند. و نیز میتواند مانند فردی که وجدانی گناه کار دارد وی را آزار دهد که هر لحظه در این فکر است که چه کار غلطی کرده‌ام و این میتواند همانند وزنه‌ی سنگینی بر دوش وی باشد. و یا این که مدتی از ازدواج و یا خانواده غمگین باشیم. و حتی استرس خیلی بیشتر از این قبیل چیزهایی است که ما در اینجا گفته‌ایم. به این دلایل ما فرسوده میشویم. آیا راهی دارد؟ این را ما در زندگی پولوس رسول خواهیم یافت. او نیز قطعاً به عنوان یک مسیحی به همراه سائول استرس‌های زیادی داشته است. که میدانم که چه چیزی از ذهن وی هنگامی که به عنوان سائول شاهد سنگسار اشتنان بوده است گذشته؟ افکار شخصی شبانه‌ی او به عنوان یک مسیحی قاتل چه بوده است؟ زندگی او دگرگون شد. در راه برگشت به دمشق چشمان او باز شد و فشار از روی او برداشته شد. حتی برای مدتی بعد از موضوع او کور ماند. در این زمان چشمان روحانی او گشوده شدند و او توانست عیسی مسیح را در مرکز زندگی خود پیدا کرد. زندگی وی به عنوان یک رسول قطعاً طوری بود که او استرسش را به طور ناگهانی از دست داد. یقیناً میتوان گفت که استرس پولوس بیشتر از سائول بوده است. از این سو از پولوس نه تنها به عنوان رسول کافر بلکه به عنوان رسول رنجور نیز یاد میشود. همان طور که خداوند در اعمال رسولان باب ۹ در مورد رنج‌هایی که پولوس باید بکشد میفرماید: من به او نشان خواهم داد که به خاطر نام من چه مشقتها باید بر خود هموار کند (اعمال رسولان باب ۹ آیه‌ی ۱۶). و در دوم قرنتیان پولوس فهرستی از رنج‌هایی که کشیده است را میفرماید: کار بیش از حد مدت

طولانی در بند بودن مورد آزار و اذیت قرار گرفتن زیاد ۵ بار با چوب سخت ۳ بار با ترکه سنگسار ۳ بار تصادف خطرناک کشتی تهمت زدن در میان یهودیان به عنوان بی دین سرگردان در بیابان گرسنگی و ...! این طور که خواندید زندگی وی زندگی پر استرس بوده است. ولی در کل پولس میدانست در چنین مواقعی به مرکز قلب خود یعنی عیسی مسیح باید پناه می برد. دوستان عزیز ما میتوانیم این چنین رفتاری را از پولوس رسول تقلید نماییم. سپس پولوس رسول این مرکز سقل را با کلماتش شرح داد: صلح از عقل و درایت انسان اعلی تر است. با عقل انسانی ما پولوس رسول یک فرد بیچاره و رسولی رنجور به نظر میرسد اما روح خداوند چیزی فراتر از عقل و درایت ما است و این را پولوس با جمله ای ساده بیان میکند: خداوند در نزدیکی ما است...!

شادی ملتهب! این است دلیل اصلی شادی ما!

به همین دلیل است که ما همیشه در مراسم عشاء ربانی او را این چنین ستایش میکنیم: **Kyrie eleison** به معنی خداوندا به ما رحمتت را عطا بفرما است و ما به وسیله ی این کلمه او را مورد استقبال قرار میدهیم. و هنگامی که ما سلام پاستور را میشنویم که میگوید: خداوند با شما باشد و اعضای کلیسا جواب میدهند و با روح تو، ما خواهیم فهمید که خود عیسی مسیح آنجا است. در مرکز وجود ما. اعضای عزیز کلیسا: خداوند به همراهتان باشد ما این جمله را این هفته نیز دوباره هنگام نمایش تولد عیسی تجربه خواهیم کرد. این برای تمامی یکشنبه ها صدق میکند. در مراسم عشاء ربانی عیسا مسیح همراه ما است. این مراسم راهی است برای مبارزه با استرس... که من هیچ موقع نمیخواهم آن را از دست بدهم. بنابر این این که صلح خداوند بالا تر از عقل و درایت ما انسان ها است از قلب ها و اعمال ما در عیسی مسیح محافظت میکند. آمین.

M.Hidden